

گفت و گو با سارقی که برای سرقت خودرو، راننده‌ای را کشت

مطمئن بودم خون مقتول گرفتارم می‌کند

مرد میانسال خیلی خونسرد است و پشیمانی در چهره اش دیده نمی‌شود. خالکوبی روی دستش را سعی می‌کند با آستینش بپوشاند.

مهدی محمدی
تیش

بررسی سابقه اش نشان می‌دهد از مجرمان سابقه‌دار است که پیش از این هم زندان را تجربه کرده اما این بار با جرمی سنگین‌تر دستگیر شده‌است. فرصتی دست می‌دهد با او هم صحبت شویم که در ادامه می‌خوانید.

به چه اتهامی دستگیر شدی؟

قتل مرد مسافر.

سابقه داری؟

بله. چند فقره سرقت خودرو دارم.

چطور سرقت می‌کردی؟

به عنوان مسافر درستی سوار خودروها می‌شدم و بعد از راننده می‌خواستم من را به محل خلوتی برساند. وقتی به محل خلوت می‌رسیدیم، با تهدید چاقو از راننده می‌خواستم پیاده شود و بعد خودرو را سرقت می‌کردم.

پس چرا مرتکب قتل شدی؟

راننده مقاومت کرد و مجبور شدم.

چطور او را شکار کردی؟

عصر کنار خیابان ایستاده بودم که راننده پژو مقابلم توقف کرد. خواستم درستی مرا به حاشیه شهر برساند. برای این که وسوسه شود، کرایه بالایی پیشنهاد دادم که قبول کرد. سوار شدم و در مسیر در مورد موضوعات مختلف به خصوص کرونا حرف زدیم. می‌گفت از وقتی کرونا آمده کاسبی او از رونق افتاده و مجبور شده مسافرکشی کند. وقتی به محل خلوتی رسیدیم خواستم توقف کند. بعد هم چاقو را به سمتش گرفتم و خواستم پیاده شود. نمی‌دانم چرا نترسید و با من درگیر شد. در همین گیر و دار، با چاقو به بدنش چند ضربه زدم که باعث مرگش شد.

با جسد چه کردی؟

در یک باغ دفن کردم.



عکس تزئینی است

خودروهای سرقتی را چه می‌کردی؟

سند نمرة می‌کردم.

یعنی چی؟

ماشینی اوراقی مطابق با ظاهر ماشین سرقتی می‌خریدم. بعد از آن ماشین را که خریده بودم، روی ماشین دزدی سوار کرده و با مدارک آن، خودروی سرقتی را می‌فروختم. گاهی هم اوراق می‌کردم و لوازمش را در بازار دست‌دومی‌های می‌فروختم. شاید هر خودرو را به نصف قیمت آن می‌فروختم.

بعد از قتل دست از سرقت هانکشیدی؟

تا چند روز می‌ترسیدم و هر لحظه منتظر بودم دستگیر

شوم اما بعد از چند روز وضعیت برایم عادی شد و ترسم ریخت. می‌خواستم خودروی دیگری را سرقت کنم که دستگیر شدم.

یعنی عذاب وجدان نداشتی؟

مگر می‌شود عذاب وجدان نداشت. اما خود راننده هم مقصر بود. نباید درگیر می‌شد.

چطور دستگیر شدی؟

برای خرید از خودروی مقتول استفاده کردم که دوربین‌ها چهره‌ام را ثبت کرده و شناسایی شدم. در حال اوراق خودروی سرقتی بودم که مأموران را بالای سر خود دیدم.

ارزشش را داشت؟

وقتی مجبور باشی، به این چیزها فکر نمی‌کنی. پایان راه خلاف مشخص است و فقط مجرم تلاش می‌کند دیرتر گیر بیفتد. بعد از قتل مطمئن بودم خون مقتول دامنم را می‌گیرد و گرفتار می‌شوم.

متاهلی؟

نه همسرم وقتی فهمید من آدم نمی‌شوم یا در زندانم یا در پاتوق دزدان هستم، تصمیم گرفت به زندگی مشترک‌مان پایان دهد و وقتی زندان بودم غیابی طلاق گرفت.

هشدار به مسافران

سرهنگ محمد نادری، رئیس پلیس آگاهی البرز در این باره به رانندگان هشدار داد: رانندگان مسافر باید توجه داشته باشند پیشنهاد کرایه بالا یکی از شگردهای مجرمان برای فریب رانندگان است. آنها برای این که نقشه خود را عملی کنند راننده را به محلی خلوت کشانده و با تهدید چاقو خودرویشان را سرقت می‌کنند. بارها اتفاق افتاده آنها وقتی با مقاومت طعمه رو به رو شوند او را به قتل می‌رسانند. رانندگان در صورت گرفتاری در دام این مجرمان سعی کنند مشخصات ظاهری دزدان را به خاطر بسپارند تا بتوانند در شناسایی آنها به پلیس کمک کنند. همچنین در صورتی که به رفتار مسافران مشکوک شدند، مقابل پاسگاه پلیس یا محل‌های پرتردد آنها را از ماشین پیاده کنند. همچنین از گرفتن مواد خوراکی به خصوص آشامیدنی از مسافران خودداری کنند؛ زیرا احتمال دارد با این مواد خوراکی آنها را بیهوش کرده و نقشه سرقت‌شان را اجرا کنند.

آخرین ملاقات با پدر

گذشت هفته

داوود پس از چندماه درگیری با بیماری سرانجام با مرگ مغزی به پایان راه زندگی خود رسید اما با اهدای اعضای بدنش به چند بیمار، نام او برای همیشه ماندگار ماند.

تایستار امسال بود که آن اتفاق برای پدر خانواده رخ داد، همان روزی که داوود همراه پسرش علیرضا برای خریدن کیک تولد دخترش از خانه بیرون رفتند. هرچند قرار بود آن روز یکی از شیرین‌ترین روزهای این خانواده باشد اما آن تصادف شوم باعث شد رنگ غم به زندگی آنها زده شود.

علیرضا تنها پسر داوود ماجرای آن روز را این‌طور بازگو می‌کند: «از خانه بیرون رفتیم، پشت فرمان نشسته بودم که ناگهان کنترل خودرو از دستم خارج شد و با نیوجرسی‌های کنار خیابان برخورد کردیم. پدرم کمر بند ایمنی نبسته بود و به شدت آسیب دید. آمبولانس سرصحنه تصادف حاضر شد و او را به بیمارستان امام سجاد (ع) شهریار منتقل کردند. در همان معاینه اولیه پزشکان مشخص شد گردن پدرم آسیب دیده‌است. ابتدا پزشکان گفتند باید او عمل شود اما از آنجا که ریسک عمل بالا بود، راضی به انجام عمل نشدیم.»

پزشکان گردن داوود را با چند میله ثابت نگه داشتند تا به مرور زمان محل شکستگی‌ها جوش بخورد اما ماجرا به اینجا ختم نشد و چند ماه بعد محل قرار گرفتن میله‌ها عفونت کرد.



علیرضا ادامه می‌دهد: «چندماه از ماجرای تصادف و آن اتفاقی که برای پدرم رخ داده بود می‌گذشت. وقتی محل قرار گرفتن میله‌ها در گردن پدرم عفونت کرد پزشکان گفتند تنها راه بهبود وضعیت او، عمل جراحی است. از آنجا که دیگر راهی پیش رویمان نبود رضایت دادیم. چند ساعت عمل پدرم طول کشید، در همه آن مدت خیلی نگران‌ش بودیم اما وقتی پزشکان گفتند عمل جراحی با موفقیت به اتمام رسیده نفس تازه‌ای کشیدیم و خیالمان راحت شد. پدرم را به بخش آی‌سی‌یو منتقل کردند. عملش با موفقیت انجام شد و قرار بود چند روز دیگر او را مرخص کنند. وقتی به ملاقاتش رفتم پدرم گفت مراقب مادر و خواهرت باش.»

دو روز از عمل جراحی داوود می‌گذشت و خانواده‌اش منتظر بودند او مرخص شود و به خانه بازگردد. علیرضا می‌گوید: «مدام با بیمارستان تماس می‌گرفتم و جویای احوال پدرم بودم. تا این که یک شب ساعت ۱۱ بود که دلشوره عجیبی گرفتم. چندبار با بیمارستان تماس گرفتم و در نهایت پرستار بیمارستان گفت حال پدرتان خیلی خوب نیست. خودم را به بیمارستان رساندم، پزشکان می‌گفتند پدرت دچار مرگ مغزی شده و فقط یک معجزه می‌تواند او را به زندگی بازگرداند. این یعنی کار تمام شده بود و ما برای همیشه پدرمان را از دست داده بودیم. پزشکان گفتند با توجه به شرایط پیش آمده می‌توان اعضای بدن او را به چند بیمار نیازمند اهدا کنیم. این تصمیم برای من و خانواده‌ام سخت بود اما وقتی حرف از اهدای عضو بود آن روزی را به خاطر آوردم که در خانه همه اعضای خانواده به صورت اینترنتی فرم اهدای عضو را پر کرده بودیم. این یعنی پدرم هم با این کار موافق بود. به همین خاطر رضایت خود را اعلام کردیم تا با این کار جان چند بیمار نیازمند از مرگ حتمی نجات پیدا کند.»

دکتر ساناز دهقانی، رئیس واحد فراهم‌آوری اعضای پیوندی بیمارستان سینا تهران در این باره می‌گوید: با رضایت اولیای دم، بیمار مرگ مغزی به بیمارستان سینا منتقل شد. با توجه به شرایط بیمار مرگ مغزی و تلاش پزشکان متخصص، کبد و نسوج وی به چند بیمار نیازمند اهدا شد.